



## پیام کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به مناسبت آغاز سال نو

مردم مبارز و آزادیخواه ایران!  
فرا رسیدن نوروز و سال نو را به همه شما صمیمانه شادباش می گوئیم و برایتان در سال جدید شادی و موفقیت روز افزون آرزو می کنیم.

در این روز از هزاران انسان مبارز و از هزاران رفیق انقلابی و کمونیستی یاد می کنیم که در زندان ها و شکنجه گاه ها و در همه عرصه های مقاومت و مبارز سیاسی و طبقاتی علیه بردگی سرمایه داری و حافظان نظم کهن، برای رهایی انسان جنگیدند. به خانواده های گرانقدرشان که صبورانه درد جانکاه از دست دادن عزیزانشان را تحمل کرده اند درود می فرستیم. سال نو را به همه مبارزین در بند رژیم جمهوری اسلامی تبریک می گوئیم و امیدواریم در آینده ای نه چندان دور در زندان های رژیم با قیام مردم در هم شکسته شود و این عزیزان سر بلند و پیروز به آغوش هم‌زمان و خانواده هایشان باز گردند.

سالی که گذشت برای اکثریت مردم این کشور، سال زندگی زیر خط فقر، سال گسترش بیشتر آسیب های دردناک اجتماعی، سال تشدید فشار بر فعالین جنبش های پیشرو، سال سرکوب آزادی های اولیه مردم و سال برپا بودن مداوم دار اعدام بود. اما سال گذشته در عین حال سال وقوع رویدادهای امیدبخشی در جنبش کارگری بود که خود را در اعتراض ها و اعتصاب های پر درس و تجربه نشان داد. در سال گذشته مردم مرعوب تهدیدها و بگیر و ببندهای رژیم نشدند و روحیه مقاومت عمومی در زمینه های مختلف رو به گسترش بود. شواهد به ما می گویند که سال پیش رو، سال تشدید مبارزه علیه رژیم در عرصه های مختلف سیاسی و اجتماعی خواهد بود.



### بهاران خجسته باد!

نوروز زایش روشنائی است در دل تاریکی، بهار از دل زمستان و آینده از دل گذشته!  
تضاد کهنه و نو در نوروز و بهار شکوفان می شود.  
نوروز و بهار نمادی است از فردایی که بدون شک، باید و می تواند فرا روید، در زایش مناسبات و دورانی نو. دورانی که با تلاش کارگران، مردم محروم و تمام انسان های سازنده در بطن جهان وارونه ی امروز شکل می گیرد.

### نوروزتان پیروز!



## سالی که گذشت پیوستار سالی که می آید اگر ...



## "اقتصاد مقاومتی"!

اقتصاد مقاومتی " چیست و جایگاه آن در اختلافات درونی باندها در آستانه ی "انتخابات" فراروی رژیم چیست و پیروز و بازنده ی آن چه کسانی هستند؟



## مختصری در باب کمون پاریس اولین انقلاب کارگری جهان

## در گرامیداشت ۲۹مین سالگرد جانباختگان مباران شیمیایی حلبچه و پیشمرگان گردان شوان



## جهان امروز

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یکبار منتشر می‌شود!

سردبیر: هلمت احمدیان

زیر نظر هئیت تحریریه

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

halmatean@hotmail.com

\* جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می‌کند.

\* استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.

\* مسئولیت مطالب جهان - نشریه است.

\* جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می‌رسد.

\* مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می‌شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه ۴ با سایز ۱۲ است.

تأمین با  
کمیته تشکیلات دلال کشور  
حزب کمونیست ایران

h.faalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۴۵۹۷۵۲۱۵۵۱

۰۰۴۶۷۳۷۲۷۶۷۶۹

۰۰۴۶۸۷۱۰۸۵۲۵

تأمین با کمیته تشکیلات  
دلال کومه له (تکلیف)

takesh.komalah@gmail.com

در چنین شرایطی، آنچه که اهمیت حیاتی دارد گام نهادن آگاهانه و نقشه‌مند در مسیری است که آرزوهای سرکوب شده شان تحقق یابد. گام نخست در این راه رهایی از دست رژیم اسلامی است. اما جمهوری اسلامی از راه های مختلف می تواند سرنگون شود. آنچه که کارگران و مردم محروم و ستمدیده می خواهند، سرنگونی انقلابی این رژیم است. این مردم نمی خواهند حاصل رنج و مبارزه آنها تکرار تلخ رویدادهای گذشته باشد. اما این خواست مردم در شرایطی ممکن خواهد بود که کارگران به عنوان پیشروترین نیروی اجتماعی در تشکل های طبقاتی و توده ای خود سازمان یافته باشند و توجه اکثریت جامعه را به آلترناتیو نجات بخش خود معطوف کرده باشند. جنبش های پیشرو اجتماعی از پراکندگی و تفرقه خلاصی یافته باشند و سازمان یافته و آگاهانه و همراه با طبقه کارگر، پای در میدان نبرد برای کسب حقوق دموکراتیک و اولیه خود نهاده باشند. استراتژی حزب کمونیست ایران چنین مسیری را نشان می دهد. بدون شک این راه ما را به جامعه سوسیالیستی، نظام رهایی بخشی که در انتظار بشریت فرداست، رهنمون خواهد شد.

سوسیالیسم آلترناتیوی است که هم می تواند عقب ماندگی های اقتصادی را به سرعت را تضمین کند و هم رفاه و آسایش اجتماعی برابری را تأمین نماید. سوسیالیسم در اولین گام خود کلیه ارگان های سرکوب دولتی را در هم می پیچد و به حیات انگلی و پرهزینه آنان و کلیه دستگاه های تبلیغ جهل و خرافه پایان می دهد. مالکیت خصوصی بر ابزار تولید را ملغی می کند و کار را از یک اجبار برای مزد و امرار معاش، به امری داوطلبانه تبدیل می نماید که صرفاً بر اساس درک وظیفه و پاسخگویی به نیاز اجتماعی انجام می گیرد. علم و تکنولوژی را که در چنگال رقابت سرمایه داری به بند کشیده شده است آزاد می کند و در نتیجه آن بازده کار با سرعتی غیر قابل تصور افزایش خواهد یافت. سوسیالیسم تأمین زندگی مرفه و شایسته انسان را به هدف تولید تبدیل می کند و همه خدمات و محصولات مورد نیاز بشر را در مقیاس انبوه تولید و کلیه نیازهای مادی و معنوی انسان ها را تأمین می کند. در چنین جامعه ای اشکال استثمار، نابرابری ها و تبعیضات نظیر ستمکشی بر زن و ستمگری ملی برچیده می شوند و تنگ نظری ملی و نژادی جای خود را به همبستگی انسانی خواهد داد.

نخستین روز سال ۱۳۹۶ را با امید به پیروزی و با شور گام برداشتن برای رسیدن این هدف انسانی و رهایی بخش، آغاز می کنیم.

مردم مبارز!

ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی کشوری است با میلیون ها نیروی کار جوان آماده به کار و ماهر، با ابتکار و خلاق، کشوری است با ذخایر عظیمی از منابع زیر زمینی، کشوری است با تنوع آب و هوایی و امکانات فراوان کشاورزی و دامداری، کشوری است با مرزهای طولانی دریایی، اما چنین کشوری، با برخورداری از چنین ظرفیت هایی، اکنون تحت حاکمیت این رژیم، از جمله فقیرترین و نابرابرترین کشورهای جهان است. در چنین کشوری حداقل حقوق کارگر سه برابر زیر خط فقر است و ۵۰ میلیون نفر از ساکنین آن زیر خط فقر زندگی می کنند. شکاف بین فقر و ثروت روز به روز عمیق تر می شود. درصد نسبی میلیاردرها و مولتی میلیاردرها، شانه به شانه همتایان جهانی شان می زند و آقازاده هایشان در جلو چشمان ده ها میلیون انسان فقر زده، زندگی افسانه ای خود را به نمایش می گذارند.

مردم این کشور شایسته زندگی تحت حاکمیت چنین رژیمی نیستند. این مردم آزادی و برابری و حرمت انسانی می خواهند. این مردم از فقر، گرسنگی، زندان، اعدام، و آخوند و پاسدار و بسیجی بیزارند. کارگران و مردم ستمدیده ایران نمی خواهند در کشوری با این همه ثروت، زیر فشار فقر و بیکاری، محرومیت ها و آسیب های اجتماعی، زندگی شان به تباهی کشیده شود. بیش از این تحمل بی سرپناهی را ندارند و نمی خواهند هموعانشان شب های سرد زمستان را کنج دیواری و درون کارتن خیس شده ای و یا در گورستان ها به روز آورند. نمی خواهند کودکان شان در خیابان ها و سر چهار راه ها شیشه اتومبیل ها را پاک کنند و بساط واکس زنی پهن کنند. نمی خواهند دختران کم سال شان در خیابان ها ول بگردند و تن شان را به حراج بگذارند. نمی خواهند جوانانشان را کنج خرابه ها و کنار خیابان ها خمار و مچاله شده ببینند. نمی خواهند زندان ها مملو از جوانانی باشد که برای آزادی و برابری و علیه دیکتاتوری و خفقان فریاد زده اند. نمی خواهند هیچ نشانه ای از تبعیض جنسیتی ببینند و انسان ها بر حسب جنسیت شان تفکیک و درجه بندی شوند. نمی خواهند خبر به دار آویختن کسی را به جرم ابراز عقیده، باور مذهبی، عشق ورزیدن و یا هر دلیل دیگری بشنوند. کارگران و مردم زحمتکش ایران آزادی می خواهند، نان می خواهند، امنیت شغلی می خواهند، بهداشت و درمان و خدمات پزشکی رایگان می خواهند، رفاه و آسایش می خواهند، شادی و سرور می خواهند. چنین وضعیتی بیش از این برای توده های تهیدست این جامعه قابل تحمل نیست. چنین وضعیتی، کاسه صبر مردم را لبریز کرده و زمینه های تراکم خشم فروخته و یک انفجار اجتماعی را فراهم ساخته است.

عباس منصوران

# سالی که گذشت پیوستار سالی که می‌آید اگر ...

دوش حزب الله و زیر فرماندهی ارتش پوتین و بشار اسد، جنایتی بیافرینند که در تاریخ بی سابقه بوده است. این آدمکش مرموز، در حالیکه به همراه محسن چیدری، یکی دیگر از فرماندهان سپاه قدس به اصطلاح زیر پی گرد تحریم بین‌المللی و وزارت آمریکا قرار داشتند، وظیفه داشت تا نیروی حشد الشعبی - نیرویی که شمار نفرت بسیجی آن تا ۳۰ هزار نفر از شیعیان عراق و ایران گزارش شده - را متشکل سازد تا ضمیمه ارتش عراق شود و برای یمنیزه سازی عراق، آماده‌گی یابد. سالی که آوارگان جنگی از عراق و سوریه و لیبی به میلیون‌ها تن رسید و دریای سیاه و اژه و اقیانوس، از جنازه‌ها لبریز شد. سالی که داعش، حکومت اسلامی ناب محمدی، توانست گوشه‌هایی از تجاوز، کشتار، بیرحمی، جنایت، نابودی هر آنچه رایحه و رنگ و جلوه‌ای علمی و انسانی دارد، برقراری بازارهای برده‌فروشی و تجاوز و نکاح مقدس برای رزمندگان اسلام، و نمایش چهره و ماهیت اسلام صدر تا تکلمه‌ی اعمال و آرزوهای حکومت‌های بنیاد نهاده‌ی خمینی و ملاعمر و بن لادن باشد.

سال ۹۵، فرماندهان نظامی و سیاسی روس در ایران، برای هماهنگی با باند سپاه برای پیشبرد جنایت و نسل کشی در سوریه و آمادگی برای نسل کشی در ایران، به هنگام خیزش مردمی در آمد و شد بودند.

## حکومت فساد و بنیاد

سال ۹۵ حکومت اسلامی همچنان به گسترش مراکز جهل و جنایت، به گشودن قبرستان‌ها در دانشگاه‌ها و مراکز باستانی دامن می‌زند، به گشایش مراکزی برای مداحی، و خرافات و مرثیه پرداخته تا ستمبران را به زاری و زانو زدن و غم بکشاند و از خیزش و فریاد و شعار خودآیی و خودآگاهی غافلگیر و زمین‌گیرشان سازد تا به گریه و چشم به آسمان خوی‌اشان دهند و از خویشتن و نیروی خویش به فراموش‌خانه‌اشان بنشانند و دپرسیون و استرس، غم بارگی و دلهره، پی‌آمد پروژه‌های روانی حکومتی در این راستا است.

سال ۹۵ باز هم شاهد، فساد سراپا گیر

محکوم کرد، بیدگاه‌های نظامی برپا شد، و در صدد بازگرداندن حکم اعدام برآمد، همانند شیادی سرگردان در برابر کرمین و ناتان‌یاهو در تل‌آویو و همردیفان خود و شیوخ منطقه و هر قدرت ارتجاعی زانو زد. به حقوق بشر بودگی زنان با حربه اسلام، هجوم آورد و تا آنجا پیش رفت که زن را برده‌هایی اعلام کرد که حتی در حرمسراهای سلطان‌های عثمانی، چنین تجاوزی به زن نشده بود. حزب «عدالت و توسعه» لایحه قانونی ساختن آزادی تجاوز به دختران خردسال را به مجلس اسلامی‌اش برد. «براساس این لایحه مردان متجاوز به دختران زیر سن قانونی از این پس می‌توانند در صورت ازدواج با دختری که مورد تجاوز قرار داده اند، تبرئه شوند.» و این طرح تجاوز، با خشم و انزجار جامعه جهانی برای آینده واگذار شد.

سال ۹۵ ادامه‌ی تجاوز نظامی ترکیه به سوریه و عراق و کشتار در کردستان بود. حاکمیت سرمایه و اسلام نوعثمانی در ترکیه، جامعه‌ای در هرج و مرج، پل تروریسم و داعشیسم و مرکز اخوان‌المسلمین برای برقراری حاکمیت اسلام سیاسی در منطقه را آفریده است.

## در ایران و سوریه

سال ۹۵، برای نخستین بار پس از دوران فتحعلی شاه قاجار، ارتش روسیه نوتراری، در ایران پایگاه گرفت. از جمله، پایگاه هوایی در همدان، و موشکی و دریایی در دریای خزر، در ازای چند موشک ۳۰۰ و پشتیبانی از حکومت اسلامی به هدف گشودن کریدوری بین ایران، و سوریه برای اروآسبای اقتصادی، سیاسی و نظامی روسیه تا دستیابی به اقیانوس. در سوریه‌ی ویران نشسته در خون از جنگ نیابتی سرمایه، کشتار سراسری خلق، از سی‌صد هزار تن گذشت، و سال کشتار کودکان سوریه، بر رخسار خونین زمین، ثبت شد. سالی که قاسم سلیمانی سرپاسدار، فرمانده‌ی «نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی»، در عراق، ایران، سوریه و روسیه، در آمد و شد بود تا با بسیج مزدورانی از پاکستان، عراق، افغانستان و سوریه (علویون، زینبیون، فاطمیون و...)، دوش به

سال ۹۵ گذشت. سال ۹۵ با همه‌ی آنچه بر بستر خود داشت، به گذشته پیوست، اما گذشته‌ای که به امروز و فردا پیوست می‌یابد و بر فرایند آنچه رخ داده‌های اجتماعی و طبقاتی نامیده می‌شود، تاثیر می‌گذارد؛ زیرا که تاریخ چیزی جز مبارزه طبقاتی نیست. آنچه در ایران و جهان در سال ۹۵ خورشیدی گذشت در پیوند با جامعه و حتی زیست و بوم، از منظر ماتریالیسم دیالکتیک، چیزی جز مبارزه طبقاتی نبوده و نخواهد بود.

## در گستره‌ی جهانی

در گستره‌ی جهانی، جامعه شاهد برآمد ترامپیسیم بود. در این سال، پدیده‌ای که به نوعی با عوامفریبانی همانند احمدی نژاد در ایران و اردوغان در ترکیه می‌توان قیاس‌اش کرد، در ایران و باندهای حاکم و سوخت و سازهای جاری تاثیر گذارد. پروژه‌ی ترامپ، نیاز جناحی از سرمایه‌ی مالی تجاری - کازینویی بود که به تیم همراه، که به منافع خود، می‌آمدند تا جنگ نیابتی، موضوع انرژی هسته‌ای حکومت اسلامی ایران، جنگ دلار با یوان چین، حفظ قراردادهای نفتی و مبادلات تجاری با پوتین روسیه‌ای، برقراری میلیتاریسم و دامن زدن به نژادپرستی و... را به شیوه‌ی خود به پیش ببرند.

## در ترکیه

سال ۹۵ سال عوامفریبان بود، جدا از ترامپ، در ترکیه اردوغان با کودتایی در برابر کودتای ارتشیان رقیب، جنایت آفرید. این عنصر فاشیست، کشتار یک خلق و سرکوب جنبش کارگری و اجتماعی را در دستور کار قرار داد، پارلمان بورژوازی ترکیه را، یک‌پایه ساخت و بی‌اعتبار، با اعلام شرایط ویژه دیکتاتوری را اعلام کرد و به اخراج صدها هزار نفره در تمامی عرصه‌های آموزشی، قضایی، درمانی و پزشکی، خدماتی، اداری، ارگان‌های دولتی و حکومتی و... پرداخت و افزون بر صدهزار نفر را به زندان کشانید. نمایندگان و رهبران جناح پارلمانی کرد را به حبس‌های افزون بر صدساله

حکومت اسلامی بود. این بار پرونده‌ی تجاوز به کودکان برگزیده برای اذان و مسابقه جهانی قرائت، قاری قرآن بیت رهبری، سعید طوسی، این شمع شب و محفل انس رهبر، استاد برگزیده «امام خامنه‌ای» که یارغار تاریخ‌خانه‌ی اشباح‌اشان بود و فرزندان برگزیده حکومتیان را به تلاوت و صوت قرآنی و مسابقه قرائت در المپیک اسلامی قرآن مربی بود، گشوده شد. رهبر، دستور منع پی‌گیری داد و قربانیان از الله و امام و قرآن خویش ناامید شده روی به «شیطان بزرگ» به دادخواهی برآمدند تا «رادپو صدای آمریکا»، صدایشان در گوش رهبر باشد. همانگونه که سعید مرتضوی، این جانی که به قضاوت نشانیده شده بود و دادستان کل، تا فاجعه‌ی کهریزیک را بیافریند، و در همدستی با بابک زنجانی این دلال نفت و ارز و شریک و کارگزار سران سپاه و مجتبی خامنه‌ای، میلیاردها دلار را تصاحب شوند و صندوق تأمین اجتماعی ایران را بالا بکشند، و حاج سعیدهای دیگر به عاشورای کربلا فرستاده شدند تا «مطهر» بازگردند و به وظایف و پیشه‌اشان ادامه دهند.

همه‌ی این جنایت‌های جاری را کدامین قدرت سیاسی جز اسلام سیاسی سرمایه می‌توانست مشروعیت و روا دارد؟!

## دولت

دولت عوام‌فریب امنیتی سرهنگ «دکتر» حسن روحانی، همچنان عریده مهار بحران اقتصادی سرمایه و گشودن فضای برای تنفس باند خویش را سرمی‌داد. میدان‌های دار، با سرعت و شمار و گسترش یابی کشتارها به چندین برابر سال‌های پیش افزایش یافت. ایران، زندان بزرگ برای آنانی که دستگیر و با گروگان از اوین ایران و به ایران اوین در قفس شدند تا حساب‌های ۶۲ گانه شخصی آیت‌الله لاریجانی، این قاضی‌القضات حکومت اسلامی، افزون بر ۲۰ میلیارد تومان سود اسلامی بهره برد. سالی که این فاسد دستگاه قضایی گوی جنایت را از دیگر سران حکومتی ربود و خامنه‌ای از شوق فریاد زد: «ما رکورد زدیم!»

سال ۹۵، جنب‌باختن زندانیان در درون بندها و در بیرون- در بند بزرگ ایران- در نتیجه تجاوز و شکنجه‌های ناب اسلامی و برآمده از ایدئولوژی و سنت‌های عتیق، افزایش یافت. شمار کودکان کار، به مرز نزدیک به ۷ میلیون رسید. میلیون‌ها تن از کودکان از آموزش بازماندند. کامیون‌ها از روی کارتون خواب‌هایی که در پناهگاهی که به اندازه یک کارتن یک در یک متری بود

گذشتند. زنان، هزار هزار به خیابان‌ها پرتاب شدند، و میانگین تن فروشی به زیر ۱۲ سالگی رسید. سال که بیوگی دخترکان به زیر ۱۳ سال رسید، و اعتیاد در مدارس گسترش بیشتری یافت. خیابان‌ها و کوچه‌ها به تابلو اعلانات فروش کلیه و هر عضوی از بدن، از جمله زهدان اجاره‌ای، نوزاد برای فروش، و هرآنچه که خریداری داشتند، تبدیل شدند. تمامی اصول انسانی، اتیک و اخلاق و فرهنگ‌های نیک، پایمال رمه‌ی رمالان روحانی و حوزوی و اسلام و سپاه و کارگزاران سرمایه‌داری حاکم شدند. جان انسان، به بهای ابزار کاری تا سطح یک گاوآهن هم، کم اهمیت‌تر ستانده شد، زیرا که میلیون‌ها تن از ارتش ذخیره در سراسر ایران، سرشار و سرریز در میدان‌های کارایی در حال فرسودن و مرگ به رایگان ردیف شده بودند. قانون کار، دوباره به سود سرمایه بازهم سلاخی شد، میدان‌های ویژه اقتصادی و تجاری بازهم بیشتری در سراسر ایران گشوده شدند تا سرمایه‌گذاران بیرونی و درونی را به این میدانهای آزاد از هرگونه پوشش قانونی فراخوانند. بحران تورمی، یا بی ارزش‌تر شدن پول. دستمزد و حقوق کارگران و کارکنان با رکود، یعنی ناتوانی بیشتر برای خرید، متورم‌تر و بحرانی‌تر شد.

سال ۹۵، سال کشتار کولبران بود و برای آنان از آسمان گلوله‌های اسلامی می‌بارید، سالی که شمار کولبران، این کارگران محروم از هرگونه حقوق بشری و پوشش قانون کار سرمایه، این کارگران از مرد و زن خردسال و کهنسال و بیمار و دانش‌آموز و دانشجویانی که به لشکر بیکاران بی‌نان پرتاب شده‌اند از مرز ۳۰۰ هزار گذشت. سال شلیک تک تیراندازان سرمایه، سال کمین بود و مین و بهمن بر قلب و جان و تن کولبران خسته و هراسان از کشتار و بارهای سنگین‌تر از ۱۰۰ کیلوپی بر کرده. سال حقوق‌های کهنشکانی کارگزاران و مدیران سرمایه، سال چپاول هستی جامعه، از سینه‌زمین و استثمار زمین‌کاوان، در کرمان، در آق دره با معادن طلا برای فرماندهان سپاه. سالی که آیت‌الله طیبسی، سلطان خراسان مرد و سیدابراهیم رئیس‌السادات رئیسی، این آیت‌الله خونخوار که پس از کشتارهای هزاران نفره‌ی سال‌های ۶۰ از مسجد سلیمان گرفته تا تهران و تابستان ۶۷ و تاکنون ماموریت داشت، به جای وی نشست. سال مردن بنیانگزاران جنایت‌پیشه‌ی حکومت اسلامی در ایران، همانند علی اکبر رفسنجانی، موسوی اردبیلی و دیگر آیت‌الله‌هایی که تاریخ جز به ننگ و نفرت نامشان نخواهد برد.

سال ۹۵، سال فاجعه، فاجعه بر تن و جان آتش‌نشانان در تهران، زیر آوار پلاسکو، و بنیاد مستضعفین در تیول سپاه، مرگ- باران، بی بارانی در قحطی و باران در سیل و سیل بران و گفتند که از خشکسالی و بی بارانی از «بدحجابی» بوده است و سیل از نافرمانی به خدای اسلام و آیت‌الله‌های روی زمین. سال زدودن خنده از لب‌ها و بازداشت شادی و جوانی، و نمایش کربلا و عاشورا در همه جا و همه روزها. چپاول و جنایت ادامه داشت.

## سال اعتراض و مقاومت

سال ۹۵، اما سال مقاومت، نه مقاومت





دروغین اقتصادی خامنه‌ای برای تحمیل فلاکت بیشتر بر جامعه، بلکه سال مقاومت و اعتراض‌های کارگری بود. اعتراض‌ها برای دستمزدهای ماه‌ها پرداخت نشده، علیه بیکاری، دفاع از حقوق، و خواست‌هایی ارتقا یافته تر، اجتماعی، سیاسی، تلاش برای سازمانیابی، طبقاتی تر، برای همبستگی سراسری، کارگران به سان یک طبقه، از کارگران تولیدی تا خدمتاتی، زنان و مردان، آموزگاران. سالی که کولبران و مردم ماه‌شهر و شادگان و... به مراکز نظامی در خشم از کشتار عزیزان و هم طبقه‌ای‌های خویش به خیزش برآمدند. هجوم ریزگردها، بر سر و روی و ریه‌ی مردم درخوزستان، بلوچستان و سیستان، ایلام و کرمانشاهان، دیگر نواحی کردستان، تا تهران و اصفهان و... که حکومتیان خاک مقدس کربلایش نامیدند، مرگ و میر و سیاهی آفرید و خیابان‌های اهواز و شادگان و ۱۱ شهر خوزستان در خیزش و فریاد و حکومت نظامی و قطع برق و آب و رسانه در چندین شبانه روز. سالی که موج‌های سرطان زا و مرگ‌آور دکل‌های پرازیت، برای کنترل رسانه‌های ماهواره‌ای شدت گرفت و اعتراض‌های خشماگین مردمی در شیراز، استانداری و فرمانداری‌ها را به پاسخگویی ناچار ساختند. سالی که کانون مستقل آموزگاران، سندیکای اتوبوس رانی تهران و حومه، نی‌شکر هفت تپه، به اعتراض برخاستند و بارها حضور طبقاتی خویش را به نام طبقه کارگر در برابر حاکمیت اعلام کردند.

سالی که بخش‌هایی بیداری در هرمجالی علیه سنت و ایدئولوژی و ارزش‌های سرمایه و حکومت اسلامی‌اش، فرودستان و حکومت شونندگان، تابشی از ارزش‌ها و فرهنگ انسانی در برابر ارزش‌های حاکم نهادند، تماشای رقص جنازه‌ها بر دارهای حکومتی را در کردستان، تحریم کردند، در کردستان و برخی استان‌ها، به نشانه حرمت و گرمی داشت زندگی دیگر جانداران، به جای سگ کشی و کشتن و سوزاندن گریه‌ها از سوی حکومتیان، به پناه‌دادن و پرستاری از این جانوران دست زدند. قفس‌ها را به پاس معنای زندگی پرنده و چرنده و گل و گیاه شکستند و کبک‌ها را رها ساختند، و تفنگ‌های شکاری را شکستند تا سلاح آگاهی و سلاح جنگ طبقاتی را جایگزین سازند. قصاص، این حکم ضدانسانی برگرفته از عهد عتیق و تورات و شعب ابی طالب و خبیر را که افراد جامعه را در برابر هم به کشتار یکدیگر حکم می‌دهد، را به بخشش و گذشت بین مردم، تشویق کردند. در کردستان به یاری پیشنهادی و آگاهگری فعالین جنبش کارگری و سوسیالیستی و نقش حزب کمونیست ایران و کومه له (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران)، فرهنگی در حال رویش است. در سنج کردستان، بر خاک مقتول گل نهادند و طناب دار را باز کردند و به انتقام که جز انتقام در پی ندارند، پایان دادند. می‌بینیم که در ایران، به دیدار خانواده‌های زندانیان شتافتند، صندوق همیاری و همبستگی برپا می‌شود، به خرافات زدایی پرداخته می‌شود و به سیاست‌گرایی دامن زده می‌شود.

سالی که گذشت پیوستار سالی که می‌آید، اگر سازمان نیابیم، اگر به سیاست روی نیاوریم، اگر در تعیین سرنوشت خویش مداخله‌گر نباشیم، اگر طبقه کارگر برنخیزد، اگر حکومت اسلامی را به رهبری طبقه کارگر آگاه، با انقلاب کارگری سرنگون نسازیم، سال ۹۵ همچنان پیوستار امروز و فردا خواهد بود.

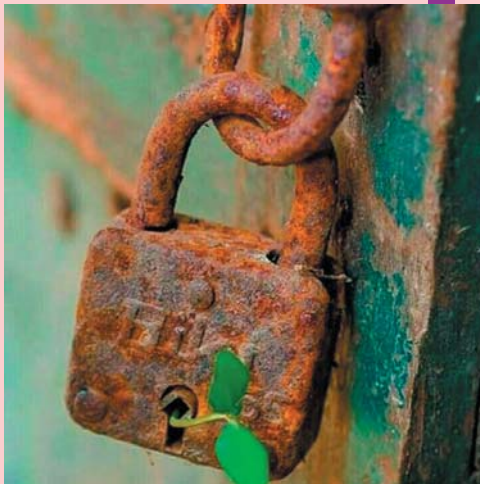
توئی و زندان و قفل و رنجیر و تیرگی  
منم و امید و جوانه و نور و شکفتگی  
توئی و نابودی و کهنه‌گی  
منم و رویش و تازه‌گی  
دیگر چیزی نمی‌گویم  
تو بگو!

میان پوسیدن و رستن

کدام یک همواره نوید بهاری دوباره اند؟

\*\*\*

ناهید وفائی



## آماده نبرد:

شعرهایم را

آنک

شعر نوروزی

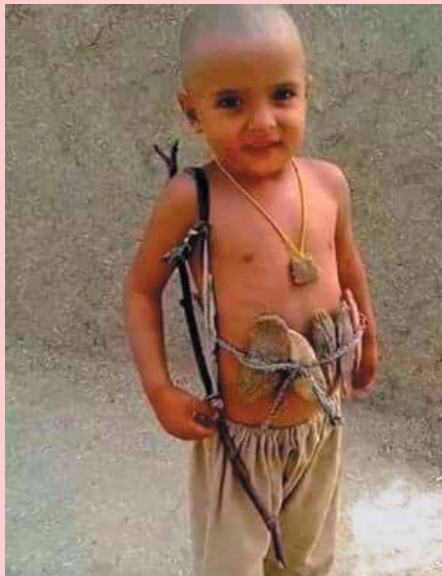
چنان به بانگ رسا فریاد می‌کنم

تا سپیده صبح سال نو

با رنگ خوش یک شورِ کودکانه

بر آسمان طلوع کند

عباس سماکار



هلمت احمدیان

## "اقتصاد مقاومتی!"



خبرند. اگر بیکار سازی های میلیونی در اصل نتیجه نئولیبرالیسم اقتصادی و دلالی و واردات توسط صاحبان قدرت و از جمله قاچاق ۲۰ میلیاردی کالا در سال است، اما شعار "اقتصاد مقاومتی" هم مزید بر علت شده و به شدت آن افزوده است. چرا که بیکار سازی، راهکاری است برای سود بیشتر، شدت دهی به استثمار، سرکوب اعتراض ها و خواست های کارگری و مهار بحران.

در همین دوره بیش از شانزده هزار بنگاه تولید و صنعتی تعطیل شده است، بطوریکه حتی بر اساس آمار منابع حکومتی میزان بیکاران به هفت میلیون نفر افزایش یافته است. سایت مشرق وابسته به سپاه، در رقابت با دولت روحانی نوشت: "مقامات دولت هشدار می دهند علائم سونامی چند میلیونی بیکاری در کشور وجود دارد و به زودی میلیون ها تحصیل کرده دانشگاهی به پشت دروازه های بازار کار می رسند که اگر نتوان به موقع به نیازهای شغلی آنها پاسخ گفت، حتما سیلی ویرانگر در راه خواهد بود." و در ادامه همین گزارش می خوانیم: "کارشناسان بازار کار معتقدند در دستکم یک دهه اخیر دولت ها موفق به ارائه راهکارهای موثری برای خروج کشور از وضعیت بحران بیکاری نشده اند و مستند آن هم اینکه تعداد بیکاران در طول سال های گذشته کاهش نیافته و روند بحران بیکاری همچنان در جامعه وجود دارد."

از این روی و بر اساس اقرار دست اندرکاران رژیم، مشاهده میشود که نه تنها کارآفرینی ای در میان نبوده، بلکه کارهای موجود هم در بخشی عمده های از صنایع موجود که ورشکسته شده اند، از بین رفته است. می بینیم نه تنها سرمایه های انسانی و علمی کشور بکار گرفته نشده اند، بلکه "علائم سونامی بیکاری" و "سیل ویرانگر" بیکاران نظام را بیش از هر زمانی تهدید می کند. نه تنها سرمایه علمی کشور "جذب بازار کار نشده اند، بلکه آمارهای بیکاری در میان تحصیل کردگان دانشگاهی رو به افزایش گذاشته است، نه تنها "نقش طبقات کم درآمد و متوسط" در پروسه تولید و سهم بری از امکانات جامعه افزایش نیافته است، بلکه زندگی و معیشت

موضوع بار دیگر به یکی از سوژه های مهم جنگ قدرت آنها در آستانه "انتخابات" فراروی ریاست جمهوری تبدیل شده که بر بستر آن هر یک از طرفین دعوا می کوشند دیگری را بازنده و عامل عدم پیشرفت "اقتصاد مقاومتی" معرفی کنند.

در تشریح سیاستهای کلی "اقتصادی مقاومتی" از طرف خامنه ای نکات و بندهای زیادی طرح شده است که در این نوشتار به دو سه نکته محوری آن اشاره می شود تا در پرتو آن بحران عمیق اقتصادی ایران را ماهیت سرمایه داری جهانی و نیز خود ویژگی سرمایه داری در ایران و باندهای رژیم که مسبب آن هستند تاکید شود تا در پرتو آن، ستیز پیرامون "پیشرفت" و یا "عدم پیشرفت" به اصطلاح "اقتصاد مقاومتی"، فلاکت اقتصادی جامعه ایران از یک طرف و چپاولگری سران رژیم را بهتر بینیم.

از میان طرح سیاست های کلی "اقتصاد مقاومتی" که شامل مفاد متعددی است، کافی است تا به سه نکته محوری آن که عبارتند از "کار آفرینی"، "صادرات" و "جلوگیری از فساد" اشاره کرد تا به سیاه بازی جناح های رژیم روی مسئله بهتر پی برد.

### کار آفرینی:

بر اساس سیاست های کلی "اقتصاد مقاومتی" بهبود شرایط و فعال سازی کلیه امکانات و منابع مالی و سرمایه های انسانی و علمی کشور به منظور توسعه کارآفرینی و به حداکثر رساندن مشارکت آحاد جامعه در فعالیت های اقتصادی با تسهیل و تشویق همکاری های جمعی و تأکید بر ارتقاء درآمد و نقش طبقات کم درآمد و متوسط" قید شده است. (تاکیدها از من است).

معنای ساده این هدف قاعدتا باید کاهش بیکاری و ایجاد فرصت های کاری بیشتری باشد. اگر تنها به چند ماه اول بعد از اجرای طرح "برجام" نگاه کنیم می بینیم که روند مخالف و عکس اجرای آن نکاتی است که در پاراگراف نقل شده آمده است. خامنه ای و باندهای حاکم خود بیش از همه از عمق بحران اقتصادی و ورشکستگی و تخریب تولید و اقتصاد ضد انسانی خویش با

در کشاکش رقابت باندها، به ویژه در روزهای پیش از گزینش مهره اجرایی جناح خود در پست رئیس دولت، گوی "اقتصاد مقاومتی" به میان افکنده شده تا هر پاییی به آن بزند و توپ را به سوی دروازه حریف روانه سازد. جنتی دبیر شورای نگهبان از روحانی "رئیس جمهور" خواست که به خاطر پیش نرفتن "اقتصادی مقاومتی" از رهبر عذرخواهی کند و روحانی پاسخ داد: "ما پیروز اقتصاد مقاومتی هستیم." سرپاسدار نقدی، رئیس سازمان بسیج مستضعفین حکومتی گفته است سفر حسن روحانی به ایتالیا و فرانسه "خنجری به پیکر اقتصاد مقاومتی بود و ضربه سنگینی به اقتصاد ایران وارد می کند". لاریجانی، رئیس مجلس اسلامی رژیم گفته است که سالانه ۲۰ میلیارد دلار کالای قاچاق وارد ایران می شود که به گفته او با این وضع "اقتصاد مقاومتی صورت نمی گیرد" و ... و گریبانگیری ها همچنان ادامه دارد.

اقتصاد مقاومتی" چیست و جایگاه آن در اختلافات درونی باندها در آستانه "انتخابات" فراروی رژیم چیست و پیروز و بازنده ای آن چه کسانی هستند؟

"اقتصاد مقاومتی" را نخستین بار علی خامنه ای در شهریور ماه سال ۱۳۸۹ طرح کرد. او "اقتصاد مقاومتی" را کارآفرینی، مقاومت در مقابل "فشار اقتصادی دشمنان" از طریق تحریم ها؛ و "آمادگی کشور برای جهش" معرفی نمود. خامنه ای، پس از سه سال بار دیگر با تمامی بیهودگی این شعار، در بهمن ماه ۱۳۹۲ سیاست های کلی "اقتصاد مقاومتی" را که در مجمع تشخیص مصلحت نظام تصویب شده بود به دولت روحانی، مجلس و قوه قضاییه ابلاغ کرد و به آنها دستور داد این سیاست ها را بی درنگ و با زمان بندی مشخص اجرا کنند. از آن پس هم او بارها از "کندی" روند اجرای این سیاست ها زبان به شکایت گشود تا تقصیر را به دوش قوه ی مجریه حکومت اسلامی خویش بیافکند.

همانگونه که در حمله های لفظی سران باندهای رژیم، نیز در روزهای اخیر می بینیم، این

افشاگرانه خبرگزاری های " رویترز و آسوشیتدپرس " درباره ثروت های افسانه ای سران جمهوری اسلامی، از جمله، ثروت ۹۵ میلیارد دلاری خامنه ای، مجله آمریکایی "فوربز" نیز در مطلبی تحت عنوان "روحانیون میلیونر" حرص و آز مراجع دینی حاکم بر ایران برای دستیابی هر چه بیشتر به مال و ثروت از کانال های نامشروع و چپاولگرانه را



مورد توجه قرار داده است. در گزارش فوربز به تسلط روحانیون ایران بر ثروت و سامان این کشور از کانال اداره و مدیریت انحصاری موسسه های خیریه، تولید اماکن مذهبی و تسلط بر بخش های دولتی سرمایه و منابع طبیعی کشور اشاره شده است. افشاگری علی طیب نیا وزیر، اقتصاد ایران از یک فقره دیگر فساد مالی به ارزش ۱۲ هزار میلیارد تومان که حدوداً پنج سال در جریان بوده است، نمونه ای دیگر است. نمونه ۶۲ حساب شخصی آیت الله لاریجانی، قاضی القضاة حکومت اسلامی و رباح یا بهره بانکی ۲۰ میلیاردی این حساب ها، بخشی از همان "اقتصاد مقاومتی" باندهای سرقت حکومت اسلامی است.

کشمکش باندهای درون حاکمیت به مصداق "اسب ها در سر بالایی همدیگر را گاز می زند" پرده از فساد گسترده ای برمی دارد که هیات حاکمه را با همه جناح هایش فراگرفته است و در طی سه دهه گذشته در دستگاه حکومتی نهادینه شده و سیر صعودی پیموده است. روحانی در مجلس عنوان می کند: "قبیح رشوه، دزدی و فساد در کشور شکسته شده است." زیرا اگر فساد، دزدی و رشوه گیری قبلاً بصورت زیرمیزی انجام می گرفت، اینک آشکارا صورت می گیرد. او سپاه پاسداران و بعضی از مراجع را مورد حمله قرارداد و گفت: "جمع شدن تفنگ، پول، قدرت و رسانه در دست هر نهادی باشد فاسد خواهد شد." بر اساس گزارش سازمان شفافیت بین الملل، ایران همچنان جزو فاسدترین کشورها به شمار می آید. پرونده های دزدی، فساد و اختلاس هنگامی رو می شود که منافع جناح های درون حاکمیت در تقابل با هم قرار می گیرند. از پرونده فساد ۱۲۳ میلیارد تومانی بانک صادرات در سال ۱۳۷۳ گرفته تا پرونده های اختلاس و دزدی سه هزار میلیاردی بیمه ایران توسط سعید مرتضوی جلاذ زندان ها در سال ۱۳۹۰ و پرونده هشت هزار میلیارد تومانی او با بابک زنجانی، تا افشای پرونده دزدی ۱۳ هزار میلیارد تومانی، فقط چند نمونه کلان هستند که رسانه ای شده اند.

و این نه تنها کالاها، بلکه قاچاق مواد مخدر هم در این لیست بوده است. قاچاقچیان ایرانی از بزرگترین قاچاقچیان مواد مخدر جهان اند. یک سند مخفیانه سفارت آمریکا در باکو با استناد به داده های محرمانه سازمان ملل متحد از افزایش سرسام آور قاچاق مواد مخدر از ایران به آذربایجان و اروپا سخن می گوید. با این اشاره کوتاه و آماری بر چگونگی اجرای سیاست صادراتی رژیم، این واقعیت بیشتر روشن می شود که بحرانی که تحریم های خارجی برای رژیم فراهم کرده، برای سران باندها نه تنها کم زیان، بلکه سودآور هم بوده است. واقعیت این است که پشت شعار "مقاومت" بازار قاچاق و رشوه و فساد و به هم زدن ثروت های نجومی سهل تر میسر است و این دقیقاً روندی است که کلان سرمایه داران رژیم، سپاه و آقازاده ها به بهای فقر و فلاکت و بیکاری و هزاران فلاکت و ناهنجاری ویرانگر اجتماعی دیگر بر اکثریت توده های مردم محروم و کارگران و تهیدستان جامعه آورده اند. یک نمونه آن ثروت ۹۵ میلیارد دلاری افشا شده خامنه ای است که از روند پیشرفت "اقتصاد مقاومتی" گله مند است.

## "مبارزه با فساد"

مبارزی با فساد است که در سیاست های کلی "اقتصاد مقاومتی" طرح شده است، بدون شک، دزدانی را که در ابعاد نجومی دارایی و هستی و زندگی اکثریت مردم را به گرو گرفته اند در بر نگرفته است. در پی گزارش های



این اقشار هم غالباً به زیر خط فقر رانده شده است.

## صادرات:

منظور سران رژیم از صادرات در طرح "اقتصاد مقاومتی" ایجاد رابطه با کشورهایی است که در حلقه تحریم کنندگان اقتصادی ایران نیستند و یا با آمریکا رقابت و مخالفت دارند و رژیم ایران کوشیده با استفاده از دیپلماسی و سیاست موازنه منفی و برقراری و گسترش رابطه تجاری با این کشورها، از فشار تحریم هایی که منافع سران حکومتی را تهدید می کنند، بکاهد.

رژیم اسلامی سرمایه، در این مورد کمابیش برای کوتاه مدت، موفق بوده است و علیرغم تحریم هایی که در سال های اخیر از طرف آمریکا و متحدینش بر خود داشته توانسته است، فشار تحریم ها را بر روی طبقه کارگر و لایه های زیر ستم و میانی جامعه وارد آورد و در نقش دلال و رانت خوار، صادرات و معاملات اقتصادی خود را کج دار مریز از این کانال ها پیش ببرد، اما این حلقه "مقاومتی" هم، بجای اینکه دردی از دردهای زندگی و احتیاجات معیشت مردم دوا کند، به منبعی سودآور برای باندهای رژیم و "برادران" قاچاقچی سپاه و دیگر باندهای حکومتی تبدیل شده است. اگر تحریم های اقتصادی غرب علیه ایران به عنوان یکی از عوامل اصلی نابسامانی وضعیت اقتصادی این کشور در یک دهه گذشته عنوان می شود، اما بنا به اظهارات برخی تحلیل گران اقتصادی، سپاه پاسداران و سران رژیم نقش مهمی در این رکود اقتصاد ایران و سهم بری کهکشانی از سود و انباشت ها داشته اند.

لیست اسکله های بدون مجوز در استان های هرمزگان، بوشهر و سیستان و بلوچستان و فرودگاه ها و گذرگاه های غیرمجاز و مجاز در سراسر ایران، نمونه ای از چپاولگری باندهای رژیم و سپاه است. با این همه این تنها بنادر غیر مجاز نیستند بلکه فرودگاه پیام، فرودگاه مهرآباد و فرودگاه امام خمینی و نیز خطوط هوایی و زمینی و دریایی نیز از جمله دیگر اماکن ترخیص کالا بدون پرداخت گمرک توسط سپاه پاسداران ایران هستند.

برخی از نمایندگان مجلس ششم، حجم فعالیت های قاچاق سپاه پاسداران را بالغ بر ۱۲ میلیارد دلار در سال برآورد کردند. همین نمایندگان گفته بودند که ۶۸ درصد صادرات کشور از طریق همین اسکله های مخفی انجام می شود.



## برندگان و بازندگان "اقتصاد مقاومتی"



با توجه به نمونه‌های مورد اشاره، علیرغم خط و نشان هایی که باندهای رژیم زیر شعار "شفاف سازی" برای تصاحب ابزارهای قدرت بر علیه همدیگر می کشند، اما همگی **برندگان** "اقتصادی مقاومتی" هستند و سینه چاک کردن های آنها در مقابل همدیگر بیشتر ارزش مصرف داخلی و جناحی دارد و هیچکس را جز اوباشان حکومتی نمی فریبند. نه روحانی حرف خامنه‌ای در مورد "اقتصاد مقاومتی" را قبول دارد و نه خامنه‌ای به کارکرد این امر باور دارد. همانگونه که هیچ یک سران باندها و کارگزاران حکومت اسلامی به افاضات رهبر و امام کبیر خوش، روح الله خمینی که اقتصاد را برایشان تعریف کرد، پشیزی ارزش نگذاردند، دفاع اصلاح طلبان از این طرح در راستای "تعامل" یعنی بده بستن آشکار با جهان خارج و تلاش برای پیوند یابی با بازار جهانی است و اصولگرایان هدفشان رقابت با حریف حکومتی در این عرصه است. در واقع در کشوری که بیش از نود درصد درآمدش از صادرات نفت حاصل می شود، در عصر جهانی شدن اقتصاد، شعار "اقتصاد مقاومتی" بیشتر یک بدیل سیاسی باند سپاه - خامنه‌ای در برابر اصلاح طلبان حکومتی است.

با این حال آنچه در تحت لوای "اقتصاد مقاومتی" در عمل و از طرف هم باندهای رژیم پیش می‌رود، چپاول بیشتر به بهانه فشار خارجی از یک طرف و ساکت نگه داشتن توده‌های کارگر و زحمتکش به فلاکت و خاکستر نشانیده شده از سوی دیگر است. دزدی های کلان کارگزاران رژیم اسلامی، دزدی از ثروت و سامان عمومی و حاصل رنج میلیون ها کارگر و مردم ستم‌دیده ایران است. سران رژیم سرمایه در اوج فساد و بی اخلاقی با گران کردن نان، سفره‌های خالی و بی رونق محرومان جامعه را بی رونق تر ساخته‌اند. سران رژیم که از ابعاد اختلاس و دزدی‌ها در دستگاه حاکمیت خبر دارند و می‌دانند که چه فقر و فلاکت بی سابقه‌ای را به مردم تحمیل کرده‌اند، شدیداً نگران واکنش‌ها و برآمدهای اعتراضی و خشمناک مردمی هستند که شرایط سخت زندگی کارد را به استخوان شان رسانده است. در این امر تردیدی نیست که افشاگری های دزدان حاکم از یکدیگر به سودشان نیست و آنها در حالیکه زیر فشارهای درونی خویش، مجبورند گاه و بیگاه پرونده‌های رقبای خویش را رو کنند و برای یکدیگر شمشیر و قداره

بکشند، در عین حال سعی میکنند خط قرمزها را نیز رعایت کنند، زیرا که همگی مدارک و پرونده‌های پنهانی برای گروکشی در جایی پنهان دارند. آنها می‌کوشند این دزدی‌های کلان و فساد را کم اهمیت نشان دهند و به دروغ از بازگرداندن بخشی از هستی تاراج شده مردم دم بزنند. خامنه‌ای اطلاع مسئولان سه قوه از وضعیت فساد در کشور را کافی دانسته و نگرانی خود را از دامن زدن به مجادله حول اختلاس‌ها ابراز می‌دارد. لاریجانی رئیس قوه قضائیه می‌گوید: "نباید فساد طوری بزرگ نمایی شود که آثار مخرب داشته باشد. مسئولان ما نباید فکر کنند، هرگاه سریع‌تر عدد و رقم را در خصوص وقوع فساد اعلام کردند، پیشتاز هستند". ابراهیم رئیسی، دادستان پیشین کل کشور با اشاره به پرونده دزدی ۱۳ هزار میلیارد تومانی گفت: "کشور ظرفیت اعلام این مسائل را از رسانه‌ها ندارد." جلال کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷ اکنون به جای، واعظ طبسی، سلطان خراسان نشسته است تا سهم امام را از بزرگترین کارتل اقتصادی و مالی و اوقاف آستان قدس پاسداری کند.

دادستان کنونی کل حکومت اسلامی، محمد جعفر منتظری روز ۱۹ اسفند ۹۵ در اختتامیه چهارمین دوره مسابقات قرآن در تبریز، چهره رهبر و شعار "اقتصاد مقاومتی" و اسلامی با اشاره به فساد حکومتی این گونه برملا ساخت: "بانکداری کنونی ما با محتوای غیرشرعی غربی به ارث گذاشته شده است. اقتصاد مبتنی بر نزول و ربا خواری در تضاد با اقتصاد مقاومتی است... ۳۸ سال از پیروزی انقلاب اسلامی ایران می‌گذرد و هنوز نتوانستیم گرد ننگین رباخوری و نزول را از سیستم بانکی مان بزدایم." این اظهارات نشان می‌دهد که آنها شدیداً نگران رسانه‌ای شدن بیشتر مباحث مربوط به فساد مالی و انفجار خشم فروخورده توده‌های مردم هستند.

اما از آنجا که فساد در سرتاپای ساختار رژیم اسلامی نهادینه و به بخش جدایی ناپذیری از هویت رژیم تبدیل شده است و با توجه به اینکه بر متن تداوم بحران هایی که رژیم با آنها دست بگریبان است، نزاع و کشمکش جناح‌های حکومتی هر روز ابعاد تازه‌ای بخود می‌گیرد، چاره ساز مبارزه با "فساد با افسد" تنها عوافریبی خواهد بود.

از این روی **بازندگان** "اقتصاد مقاومتی" که به دو سه پارامتر آن اشاره شد، نه جناح‌های رژیم و سرمایه داران، بلکه کارگران و مردم محروم و تهیدست جامعه هستند. آنچه در این

"مقاومت اقتصادی" برای رژیم به خوبی عمل کرده است، تشدید فشار بر جان و ربایش نان و سفره مردم است. حداقل دستمزد اعلام شده برای کارگران در حدود چهار برابر زیر خط فقر است. بر اساس آمار بانک مرکزی قیمت کالاها و خدماتی مانند مسکن، آب، برق و گاز و سایر سوخت‌ها، بهداشت و درمان و حمل و نقل و مواد غذایی سیر صعودی پیدا کرده و همچنان بالارونده است و با توجه به افزایش نرخ دلار و کاهش ارزش پول رایج، قدرت خرید اکثریت مردم باز هم بیشتر سقوط خواهد کرد. حاشیه نشینی در مقایسه با اوایل دهه شصت، هفده برابر افزایش پیدا کرده است و آمارهای حکومتی خبر از یازده میلیون حاشیه نشین در ایران می‌دهند. اکنون حدود ۱۰ میلیون خانوار ایرانی درگیر معضل اعتیاد هستند و ۴۵ درصد زندانیان به دلیل جرایم مرتبط با مواد مخدر به زندان افتاده‌اند. در زمینه ابعاد مرگ و میر در اثر حوادث محیط کار و ناامن بودن جاده‌ها ایران در سطح جهان رکورد دار است. آلودگی هوا در تهران و برخی دیگر از کلان شهرهای ایران به مرز بحرانی رسیده است و...

\*\*\*

این وضعیت اسف بار، پاسخی دیگر می‌طلبد که ربطی به ادعاهای پوچ "اقتصاد مقاومتی" مورد مجادله عوام فریبانه سران رژیم در رقابت‌های جناحی‌شان ندارد. کارگران و توده‌های محروم جامعه، برای تأمین یک زندگی شایسته، برای دستیابی به رهایی و دفاع از کرامت انسانی خود، راهی جز سرنگونی انقلابی این رژیم و مناسبات سرمایه داری حاکم را ندارند. هر لحظه از به درازا کشیدن عمر این لاشخوران و لانه فساد و استبداد به معنای رنج و گرسنگی و تباهی بیشتر انسانهاست. این روند و پتانسیل بطور واقعی در جامعه وجود دارد و هر روزه خود را در جنبش‌های اعتراضی کارگران از بخش تولید تا خدماتی و آموزشی گرفته تا زنان و جوانان و محرومان جامعه نشان می‌دهد. اعتراض علیه تخریب محیط زیست، مبارزه در دفاع از حقوق کودکان و کودکان کار، دستفروشان، کولبران، زنان پرتاب شده به خیابان‌ها، کارگران مهاجر... تلاش برای دستیابی به مسکن، مبارزه علیه اعدام، مبارزه زندانیان سیاسی، تحرک مردم حاشیه شهرها برای گرفتن خدمات شهری و مبارزه دانشجویان و ... همگی تصویر یک جامعه زنده و پر جنب و جوش را به نمایش می‌گذارد. وظیفه همه انسان‌های کمونیست، مبارز و چپ و رادیکال تقویت این صداهای رهاییبخش است.



فرشید شکری

# مختصری در باب کمون پاریس اولین انقلاب کارگری جهان



روز شنبه هجدهم مارس سالگرد کمون پاریس بود. از نظر رهبران بزرگ پرولتاریای جهان، مارکس، انگلس، لنین، و از نظر تمامی کمونیست ها و مارکسیست های انقلابی، کمون پاریس یکی از درخشانترین و با اهمیت ترین رویدادهای کل تاریخ بشر محسوب میشود. مارکس در ستایش کمون گفت: «چه هماهنگی ای، چه ابتکار تاریخی ای، چه فداکاری ای. تاریخ عظمی شبیه این سراغ ندارد.» کمون پاریس در هنگامه ای به منصفی ظهور رسید (۱۸۷۱ میلادی) که علم مارکسیسم (یا سوسیالیسم علمی) همپای رشد و تکامل خویش مسیر مبارزه ی طبقاتی را به پرولتارها نشان میداد و آنان را برای سازماندهی انقلاب کارگری، ایجاد حکومت کارگری، بنیاد نهادن ساختمان سوسیالیسم، و در یک کلام رهایی بشریت از شر ستم و استثمار طبقاتی، آماده میساخت.

طبق اسناد تاریخی موجود، چند دهه پیش از کمون پاریس و برافراشته شدن بیرق سرخ کارگران در این شهر، اروپا شکلگیری سه جنبش برجسته و عظیم کارگری همانا قیام مسلحانه ی کارگران ایریشم بافی "لیون" در فرانسه، جنبش چارتیست ها در انگلستان، و شورش مسلحانه ی کارگران نساجی آلمان را دیده بود. هر یک از این جنبش های کارگری سربلند و غرورآفرین سبب داغ شدن زمین در زیر پای بورژوازی اروپا شده بودند. اگرچه هر کدام از این سه جنبش بزرگ کارگری در دهه ی چهل قرن نوزدهم میلادی با ناکامی و شکست مواجه شدند، ولیکن این درس و تجربه ی بس با ارزش و مهم را در پی داشتند، و آن اینکه کارگران در آن دوران [ و چه ایندوره ] برای پیشروی در مبارزه بر ضد سرمایه داری و بزی کشیدن این نظام استثمارگر نه تنها به حزب خویش (حزب کمونیست) نیازمندند، بل جهت درک و تشخیص نظرات انحرافی

و مغایر با منافع عالی ی خود که در قالب سوسیالیسم ارتجاعی (سوسیالیسم فئودالی، سوسیالیسم خرده بورژوازی، سوسیالیسم حقیقی)، سوسیالیسم بورژوازی، سوسیالیسم تخیلی، و غیره نمایان میشدند و میشوند، به تئوری انقلابی نیاز دارند.

همانگونه پیشتر گفته شد، در چنان اوضاع و احوالی کارل مارکس و فردریش انگلس که مستقیماً در مبارزه ی طبقاتی شرکت داشتند، تئوری سوسیالیسم علمی را تدوین کردند. وقتی این نظریه آفریده شد و سپس با جنبش های کارگری زمانه جوش خورد، بستر بسیار مناسبی در راستای تبلیغ و ترویج و اشاعه ی سوسیالیسم علمی، و ایجاد «حزب کمونیستی کارگران» پدید آمد.

در همان برهه ی تاریخی، نطفه های راه اندازی شدن کمون پاریس، و دهه ها بعد انقلاب کارگری اکتبر در ۱۹۱۷ میلادی در روسیه، فراهم آمدند. تاریخ به ما میگوید که فرایند به بار نشستن کمون پاریس از دهه های نخست قرن نوزدهم میلادی آغاز گردیده بود.

کارگران فرانسه در برآمدها و اعتصابات سال ۱۸۶۹ میلادی با درس آموزی از پیکارهای گذشته ی خود، اینبار خواستار سرنوشتی رژیم ارتجاعی فرانسه شدند. در آن مقطع "ناپلئون سوم" به منظور مشغول کردن افکار عمومی توده های تحت ستم و استثمار جهت نجات حکومت اش از فروپاشی، در ژوئیه ی ۱۸۷۰ میلادی با آلمان بر سر منطقه ی "راین" وارد جنگ شد. در آن جنگ ارتجاعی، ارتش فرانسه از آلمان شکست مفتضحانه ای خورد و ناپلئون سوم نیز بدنبال شکست های متوالی، مجبور گردید تا "سدان" را به آلمانی ها تسلیم کند. چندی نگذشت، ناپلئون توسط ارتش "بیسمارک" دستگیر و روانه ی حبس شد.

با پخش خبر سقوط "سدان" در پاریس، شعله ی خشم و نفرت کارگران و توده های مردم فرودست این شهر زبانه کشید. هرچند پرولتاریای فرانسه دارای گرایشات گوناگونی بودند، با این وصف متحدانه، همراه با کمونیست ها و با در دست داشتن سلاح به

خیابان ها هجوم بردند و طی دو روز شورش و نبرد شجاعانه با نیروهای ارتجاعی حافظ سرمایه، به پیروزی دست یافتند و با درهم شکستن مقاومت محافظان کاخ سلطنتی و آنگاه اشغال کاخ، و همچنین با به تصرف درآوردن مجلس و شهرداری، «جمهوری سوم» را بجای امپراطوری دوم مستقر ساختند. دیری نپایید حزب جمهوریخواه که ماهیتی سراپا ارتجاعی و سازشکارانه داشت، قادر گردید از فرصت پیش آمده استفاده ی لازم را ببرد و قدرت سیاسی را غصب نماید.

در آن هنگام این بخش از بورژوازی فرانسه با پراکندن بذر خوش باوری در میان توده های مردم عامی و عادی، و فریب آنها از طریق برانگیختن احساسات ناسیونالیستی، دولت خود را با عنوان "دولت دفاع ملی" برقرار نمود. این دولت بورژوازی از همان ابتدای به قدرت رسیدنش سیاست سازش و تسلیم در مقابل دشمن خارجی را در پیش گرفت و فی الفور نیروهای وابسته و مزدور خود را به هدف سرکوب خیزش های احتمالی طبقه ی کارگر و مردم زحمتکش تجهیز کرد. چنین شد که قیام مسلحانه ی کارگران و مردم بپاخاسته ی پاریس در سی و یکم اکتبر ۱۸۷۰ میلادی، به بیرحمانه ترین وجهی به خاک و خون کشیده شد. علی رغم سرکوب خونین قیام اکتبر، طبقه ی کارگر سلاح های خود را حفظ کردند و با جمع آوری نیرو در تاریخ بیست و دوم ژانویه ی ۱۸۷۱ میلادی مجدداً به مصاف با بورژوازی حاکم رفتند. ولی شوربختانه، بار دیگر آن خیزش مسلحانه به سبب عدم توازن قوای مناسب برای قیام کنندگان، شکست خورد.

در این اثنا ارتش آلمان با فرمان "بیسمارک"، و با بهره گیری از تسلیم طلبی بورژوازی حاکم در فرانسه، خود را به پشت دروازه های پاریس رسانید. طبقه ی کارگر و رزمندگان کمونیست، و مردم مبارز پاریس که در زمان اعتصابات سال ۱۸۶۹، خیزش های اکتبر ۱۸۷۰، و ژانویه ی ۱۸۷۱ میلادی به این نتیجه رسیده بودند که برای رهایی از ستم و استثمار بورژوازی و طبقات مرتجع قدرتمند، و کسب



وظیفه‌ی مشترک ملی متحد گردیده است، به بیراهه رود. به عنوان مثال، مؤسساتی هم چون بانک‌ها مصادره نگردیدند و نظریات و تئوری‌های پرودونستی پیرامون یک "مبادله‌ی عادلانه" و غیره، هم چنان در بین سوسیالیست‌ها غالب بود. اشتباه دوم، به بزرگواری زیاده از حد پرولتاریا بازمی‌گشت. پرولتاریا، در عوض نابود کردن دشمنانش، به دنبال این بود که روی آنان تأثیر اخلاقی بگذارد. پرولتاریا اهمیت عملیات نظامی مستقیم در جنگ داخلی را دست‌کم گرفت، و به جای یک تهاجم قاطعانه علیه ورسای که می‌توانست زمینه‌ی پیروزی آن‌ها را در پاریس فراهم آورد، تعلل نمود و به دولت ورسای فرصت داد تا نیروهای سپاه را گردهم آورد و برای هفته‌ی غرق به خون ماه مه، آماده شود.

از این نکات دقیق و با ارزش لنین در خصوص چرایی شکست کمون پاریس که بگذریم، بی‌تردید کمون پاریس در قامت اولین حکومت کارگری کارهای بزرگی انجام داد. حکومت شورایی کارگران که قدرت سیاسی را از چنگ بورژوازی گرفت و آنرا از اریکه‌ی قدرت پائین کشید، با لغو مالکیت خصوصی، زمین‌ها را به دهقانان سپرد و ابزار کار و تولید را به تملک کارگران درآورد. حکومت شورایی کارگران حقوق هر کارمند دولت را مساوی با حقوق یک کارگر متوسط تعیین کرد. حکومت شورایی کارگران



ارتش حرفه‌ای و ادارات پلیس را منحل، و بجای دم و دستگاه سرکوب، توده‌های کارگر و زحمتکش جامعه را مسلح کرد، و تمامی حقوق و مایملک کلیساها و نهادهای مرتجع مذهبی به مصادره درآمدند و مذهب به امر خصوصی انسانها تبدیل گردید. کمون پاریس مشارکت زنان در عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی را گسترش داد و باعث پیشرفت حقوق و خواسته‌های زنان شد. کمون پاریس، تن‌فروشی را که شکلی از استثمار است از میان برداشت. کمون پاریس حق طلاق برابر، و نیز آزادی زندگی مشترک را به رسمیت شناخت. به دستور کمون پاریس، درب تمامی آن مراکزی که وسائل زندگی کارگران را در ازای پرداخت وام گرو میگرفتند، به جرم سودجویی و چپاول کارگران و مردم تهیدست، بسته شدند. کمون پاریس همه‌ی شهروندان را از پرداخت اجاره خانه معاف ساخت. کمون پاریس به

چهارده هزار نفر کشته، پنج هزار نفر زندانی، و پنجاه هزار نفر تبعیدی خبر دادند. به این ترتیب عمر کمون پاریس که فرانسه را سنگر پیکار و جدال‌های کل پرولتاریای جهان اعلام داشت، فقط هفتاد و دو روز بود.

لنین در «درس‌های کمون» بدرستی نوشت: «ترکیب وظایف متضاد میهن پرستی و سوسیالیسم، اشتباه مهلک سوسیالیست‌های فرانسه بود. مارکس در سپتامبر ۱۸۷۰ میلادی به پرولتاریای فرانسه نسبت به خطر گمراهی توسط ایده‌ی هویت کاذب ملی هشدار داده بود، درحالی‌که در آن زمان در انقلاب کبیر، تخصصات طبقاتی تشدید گردیده بود، مبارزه علیه کل ارتجاع اروپایی، تمامی ملت انقلابی را متحد کرده بود، امروز پرولتاریا دیگر نمی‌توانست منافع خود را با منافع سایر طبقات متخاصم در هم آمیزد؛ اجازه بدهد بورژوازی مسئولیت خفت ملی را متحمل شود. وظیفه‌ی

آزادی نیاستی سلاح‌های خود را زمین بگذارند و یا تحویل دهند. آنها در زمان نسبتاً کوتاهی نیروی خود را از نو سازمان دادند، و توأم با دفاع از پاریس و بیرون راندن ارتش تجاوزگر آلمان، تدارک و زمینه‌چینی لازم را برای نبرد نهایی و سرنوشت ساز با بورژوازی حاکم و سرنگونی آن، دیدند.

این اوضاع، دولت وقت را ناچار ساخت تا پس از برگزاری کنگره‌ی خود "تی‌یرز" این کوتوله‌ی جنایتکار و سرسپرده‌ی ارتجاع را به ریاست دولت برگزیند. بر اساس مستندات تاریخی "تی‌یرز" که از جانب آن کنگره، و بورژوازی و اشراف فرانسه برای قلع و قمع طبقه‌ی کارگر به قدرت دست یافت، قرارداد شرم آور و ننگین صلح با آلمان را با پرداخت مبلغ پنج میلیارد فرانک امضاء کرد، و مضاف بر آن مناطق "الزاس و لرن" به این کشور واگذار کرد.

"تی‌یرز" در هجدهم مارس ۱۸۷۱ میلادی به ارتش خود دستور داد تا کارگران را خلع سلاح کنند. ارتش ضد مردمی هم برای اجراء این امر وارد عمل شد. با این وجود، طبقه‌ی کارگر و مردم پاریس به مقاومت و مقابله‌ای جانانه پرداختند و ارتش را فراری دادند، و بلاخره نقاط استراتژیک شهر پاریس را به تصرف خود درآوردند. با این تقابل قهرمانانه بزرگترین انقلاب اجتماعی طبقه‌ی کارگر در تاریخ بشریت به پیروزی رسید. این انقلاب کارگری ستون‌های وجه تولید

سرمایه‌داری را لرزاند و چشم انداز خلاصی از نظام استثمارگر سرمایه‌داری، و آزادی و برابری میان انسانها، را در برابر جهانیان گشود. کارگران به محض اینکه قدرت را از آن خود ساختند، با برگزاری انتخاباتی دموکراتیک، کمون پاریس یا نخستین حکومت کارگری جهان را پایه‌ریزی کردند. سرمایه‌داران با دیدن چنین تحولاتی تحمل ایشان را از دست دادند و بدین سان به فکر انتقام از کارگران افتادند. بدین نحو، روز بیست و یکم ماه مه ۱۸۷۱ میلادی، ارتش و نیروهای جیره‌خوار بورژواها به پاریس یورش بردند. کموناردها در برابر آن تهاجم وحشیانه با همه‌ی توان قهرمانانه ایستادگی کردند. کمون پاریس با تیرباران کموناردها در یکی از آخرین سنگرهایشان یعنی در پای دیوار گورستان معروف "پرلاشز" غرق در خون شد. از شمار جانباختگان، دستگیر شدگان، و آنهایی که تبعید شدند آمار دقیقی وجود ندارد. برخی‌ها از

## در بزرگداشت یاد الهامبخش رفقای گردان شوان



### و گردان شوانیم ما

زن و مرد رهایی خواه،  
همه پر شور، همه آگاه،  
بگفتند با سپاه جرم،  
به عمامه به دوشان و  
همه اوباش حزب الله:

شما ای رهنان پست!  
به زیر مشت پتک ما،  
و یا تیزی داس خلق،  
چه در میدان، چه در شورا،  
سزا خواهید دید، روزی.

بدانید ای تبهکاران!  
جلاد و دزد بی وجدان،  
خرافه افکنان، پستان،  
به چشم ما جهانسازان:  
زنان و کارگر، دهقان:

هنوز آن رهبران، یاران،  
عقاب آسمانها و  
پلنگ کوهسارانند.  
به شب نور چراغان و  
به روز خورشید تابانند.

و چون آنها یلانیم ما  
گلان را باغبانیم ما  
شعف را پاسبانیم ما  
و گردان شوانیم ما،  
و گردان شوانیم ما.

فریدون ناظری - ۱۳ مارس ۲۰۱۷



سیه بادی وزان در کوه،  
به شلاق غضب بسته،  
ستیخ شسته در باران،  
بلوط های کهنسال و  
اکالیپتوس زیبا را.

مقر آرام و در، بسته ست،  
و لیکن باد خشم آلود،  
به شیشه سخت می کوبد،  
تو گویی در وزش هایش،  
پیامی تلخ خوابیده.

پیام شوکران آلود،  
رسید از ساحل سیروان،  
که گردان شوان حُر،  
بیآلوده به گاز و سم،  
پس از جنگی دلیرانه،  
فدا کردند جان ها را.

خبر آمد که گاز و سم،  
ز بعث آن صدام آمد،  
که در شهر حلبچه کرد،  
فدا چندین هزار انسان،  
زکودک تا کهنسالان.

همه مات و ملول ماندیم،  
سئوالی مغز ما میخورد،  
چگونه جمع خشک اندیش،  
تن رزم و رهایی را،  
شکستند با توان تیر؟

خبر پرواز کرد در شهر،  
برفت تا قلب روستاها،  
بهار، رخت عزا پوشید،  
نوی بلبلان، خوابید،  
و نهر خشم ها جوشید.

اثبات رساند که پرولتارها در هر جای این کره ی خاکی می توانند نظام استثماتگرا و ظالمانه ی سرمایه داری را برچینند و نظام انسانی خود را مستقر کنند. کمون پاریس این حقیقت را آشکار ساخت که، کارگران این توان را دارند تا حکومت خودشان را تأسیس، و در مقام صاحبان اصلی جوامع بشری، آزادی، برابری، امنیت، رفاه، و آسایش را برای انسانها تأمین نمایند. در دنیای امروز که برای بشریت مصائب و آلام بی شماری به توسط مناسبات مالکیتی بورژوازی آفریده شده اند؛ در دنیای امروز که سرمایه داران و دولت هایشان با تعرض هر روزه به هست و نیست طبقه ی کارگر و توده های مردم زحمتکش و غارت دسترنج اشان، وضعیت بغایت فلاکت باری را برای آنان به وجود آورده اند، کمون پاریس باید سرمشق و الگویی برای پرولتاریای جهان از جمله ایران علیه نظام اقتصادی - سیاسی حاکم باشد.

پرولتارهای ایران و جهان بدون مبارزه ای انقلابی، بدون جدالی همه جانبه بر ضد سرمایه، و بدون اتحاد و همبستگی و پشتیبانی وسیع از همدیگر نمی توانند این وضعیت تألم بار و ضد انسانی را تغییر دهند. پرولتارهای جهان می باید با پیکارهای قاطعانه و بدون انقطاع خود علیه بربریت حاکم بر جوامع امروز، و علیه نظم نکبت بار کنونی، به سرمایه داران و نمایندگان سیاسی آنها بفهمانند که، زمان تعرض به کلیت نظام سرمایه داری، و از میان بردن آن دیر یا زود فراخواهد رسید.

کمون پاریس برغم کوتاه بودن عمرش فصل تازه ای را در تاریخ جامعه ی بشری گشود. همانطور کارل مارکس در اثرش در باره ی جنگ داخلی در فرانسه، از آغاز انقلاب اجتماعی در قرن نوزدهم نام می برد که سرنوشت آن در پاریس هر چه باشد جهان را در خواهد نوردید، بی گمان در ادامه ی کمون پاریس، و انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ میلادی در روسیه، جدال طبقه ی کارگر و کمونیست ها برای انهدام وجه تولید سرمایه داری، و تا رهایی بشریت و بازگرداندن اختیار به انسان، ادامه خواهد داشت.

گرامی باد یاد  
تمامی کموناردهای پاریس



## در گرامیداشت ۲۹مین سالگرد جانباختگان بمباران شیمیایی حلبچه و پیشمرگان گردان شوان



۲۹ سال پیش در روز ۲۶ اسفند ماه در گرماگرم جنگ ارتجاعی ایران و عراق شهر حلبچه هدف حمله چند فروند هواپیمای جنگی ارتش عراق که

این روزها هم چنین سالگرد جانباختن پیشمرگان گردان شوان یکی از گردان های رزمنده کومه له است. این واحد از پیشمرگان کومه له هنگام وقوع حمله به منطقه حلبچه در روستای مرزی بیاره در حال استراحت بودند و با شروع حمله به منظور خروج از منطقه جنگی روستا را ترک و مسیری را به سوی پشت جبهه انتخاب کردند. اما در این مسیر با دو مشکل اساسی روبرو شدند، نخست گازهای سمی پراکنده شده در فضای منطقه بر آنان نیز اثر کرده و توان تحرک آنان را به شدت پائین آورده بود و دوم پلی که می توانست راه عقب نشینی آنان به سوی پشت جبهه باشد، به کنترل نیروهای رژیم ایران درآمده و تخریب شده بود. پیشمرگان گردان شوان راهی جز عقب نشینی به سوی دریاچه سیروان برایشان باقی نمانده بود، جایی که نیروهای کمکی کومه له در آن سوی دریاچه انتظار آنها را می کشیدند. تلاش نیروهای کمکی برای فرستادن قایق های نجات به نتیجه نرسید و چند تن نیز در این راه جانباختند. در چنین وضعیتی بود که گردان شوان در نزارهای کنار دریاچه با نیروهای رژیم درگیر شد و پیشمرگان خسته و زخمی در یک نبرد سخت و نابرابر تا آخرین گلوله های خود جنگیدند، تعداد جانباختگان این حادثه ۶۹ تن بودند که ۱۱ تن از آنان مدتی بعد از آنکه به اسارت در آمدند، پس از تحمل شکنجه های فراوان در زندان رژیم اسلامی اعدام شدند. در بیست و نهمین سالگرد بمباران شیمیایی حلبچه و جانباختن پیشمرگان گردان شوان و هزاران نفر از مردم شهر و منطقه حلبچه به یاد و خاطره آنان درود می فرستیم. به امید روزی که جنگ و ناامنی، شکنجه و زندان، فقر و نابرابری که نظام سرمایه داری مسبب و عامل بقای آن است جای خود را به صلح و آزادی و رفاه و برابری انسان ها، که آرمان رفقای جانباخته گردان شوان بود، بدهد.

[بخش هایی از "سخن روز" تلویزیون حزب کمونیست ایران به این مناسبت]

حمله به این منطقه کسب کرده بود. نیمه شب ۲۴ اسفند حمله مشترک نیروهای جمهوری اسلامی و جبهه کردستانی به این منطقه آغاز شد. مردم شهر حلبچه و شهرک ها و روستاهای اطراف آن که در منگنه نیروهای دو طرف جنگ گرفتار شده بودند. ارتش عراق در برابر حمله مشترک رژیم ایران و جبهه کردستانی نتوانست مقاومت کند و منطقه به کنترل نیروهای رژیم ایران در آمد. فردای روز بعد صدام و رهبری حزب بعث، در حالی که حتی سربازان خودشان هم به تمامی امکان عقب نشینی از جبهه جنگ را پیدا نکرده بودند، فرمان جنایتکارانه بمباران شیمیایی منطقه را صادر کردند.

جمهوری اسلامی مدت زیادی در این منطقه باقی نماند و عقب نشینی کرد و نیروهای رژیم بعث مجددا کنترل منطقه را به دست گرفتند، اما آن زخم کاری که از طرف جنایت پیشگانی که سالها بعد از آن، شماری از آنان به دار مجازات آویخته شدند، بر پیکر این مردم ستمدیده و رنج کشیده وارد شده بود هنوز و بعد از گذشت ۲۹ سال التیام نیافته است. جمهوری اسلامی از این نسل کشی حکومت عراق، به نفع خود بیشترین بهره برداری را کرد و ریاکارانه برای قربانیان این فاجعه بزرگ اشک تمساح ریخت و هم آن زمان و هم اکنون با تبلیغاتی دروغین و بی شرمانه وانمود می کرد و وانمود می کند که گویا در جریان بمباران مردم حلبچه به فریادشان رسیده است. اما امروز مردم منطقه می دانند که جمهوری اسلامی نیز به اندازه رژیم بعث در این جنایت سهیم است و دست این رژیم آدمکش نیز همچون دست بعضی های قاتل به خون جانباختگان این فاجعه آغشته است. اگر افکار عمومی جهانی صدام و خمینی را عوامل مستقیم این جنایت بزرگ می شناسند، بسیاری از مردم سراسر دنیا می دانند که چه کسانی این قاتلان را به سلاح شیمیایی و کشتار جمعی مسلح کردند. می دانند که چرا سران کشورهای غربی بنا به مصالح اقتصادی که از قبل این جنگ داشتند، گوش خود را از وقوع این نسل کشی خوابانده بودند و صدای شان در نمی آمد.

گازهای کشنده شیمیایی حمل می کردند قرار گرفت و در مدت کمتر از چند دقیقه حدود ۵ هزار کودک و پیر و جوان از مردم بیدفاع این شهر جانباختند، هزاران نفر مصدوم شدند و سالهای طولانی را با آثار دردناک ناشی از مسمویت با گازهای سمی سپری کردند.

اما این جنایت چگونه اتفاق افتاد؟ جنگ ضد مردمی ایران و عراق هشتمین سال خود را طی می کرد. شواهد نشان می داد که این جنگ هشت ساله به پایان خود نزدیک می شود. نه خمینی توانسته بود راه قدس را از طریق کربلا بگشاید و نه صدام حسین قادر شده بود با پیروزی بر رژیم ایران موقعیت رهبری ناسیونالیسم در جهان عرب را کسب کند. اما رژیم اسلامی از یک طرف به هدف اصلی خود از ادامه جنگ، یعنی سرکوب انقلاب ایران در سایه جنگ دست یافته بود و از طرف دیگر از لحاظ عملی هم دیگر قادر به ادامه جنگ نبود. ارتش عراق هم فرسوده و خسته و ناتوان شده بود. جنگ نفتکش ها، صادرات نفت از منطقه خلیج را با مخاطرات جدی روبرو ساخته بود و ادامه جنگ دیگر مانند سالهای نخست برای سرمایه امپریالیستی جهانی سودمند نبود. در چنین شرایطی هر دو طرف که به اجتناب ناپذیر بودن ختم جنگ پی برده بودند، در جستجوی کسب امتیاز برای بهره برداری های بعدی در پشت میز مذاکره بودند. هر دو طرف به پیروزیهای مقطعی سریع نیاز داشتند و برای کسب آن هم از هیچ جنایتی دریغ نمی کردند. رژیم بعث به سلاح های شیمیایی دست یافته بود و وسیعا از آن در جبهه های جنگ و همچنین علیه مردم عادی استفاده می کرد و رژیم اسلامی هم در تدارک تهیه آن بود. طرح حمله جمهوری اسلامی به منطقه حلبچه در چنین وضعیتی تدارک دیده شد. در این دوره نیروهای سیاسی و مسلح کردستان عراق اختلافات خود را کنار گذاشته و در یک جبهه کردستانی متشکل شده بودند. جمهوری اسلامی هم رضایت این نیروها را برای همکاری در